

گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال سوم - شماره ۳۱ - مه ۲۰۰۹ - اردیبهشت ۱۳۸۸

Gouné Goun

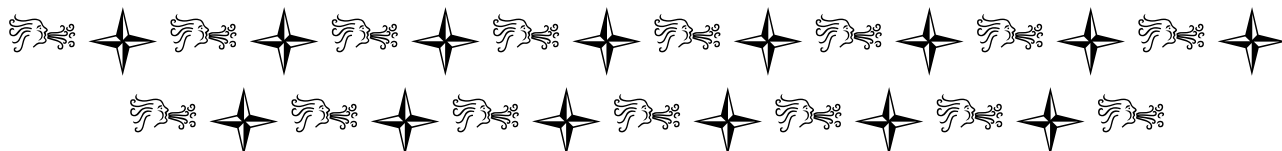
سرود گل

در این شماره می خوانید:

شاید ای خستگان وحشت دشت!
شاید ای ماندگان ظلمت شب!
در بهاری که می رسد از راه،
گل خورشید آرزوهایمان
سر زد از لای ابرهای حسود.
شاید اکنون کبوتران امید
بال در بال آمدند فرود...
پیش پای سحر بیفشان گل
سر راه صبا بسوزان عود
به پرستو، به گل، به سبزه درود!

فریدون مشیری

* در بزرگداشت نبرد استالینگراد
* نامه اتحادیه آزاد کارگران ایران ...
* دعوت به تظاهرات
* هشدار کانون نویسندگان ایران در باره تشدید
سرکوب و سانسور
* اعتراض ملی معلمان...
* کمیته دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه
* سرود زندان (شعر)
* روز جهانی کلمات (شعر)
* گروهان راسل، دیوانه جنگ...
* سلاح‌های جدید ما را بخرید...
* پری زنگنه



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

بزعم «تئوری» فروشان قدیمی و جدید، مزدوران آشکار و پنهان بورژوازی... گویا نازیسم هیچ ربطی به مالکیت خصوصی و شیوه سرمایه‌داری تولید، اقتصاد بازار و رقابت انحصاری... نداشت! اصلا جنگ دوم جهانی ناشی از «جنون» هیتلر بود! جل الخالق! مثل اینکه حضرات «جنگ و صلح» را بمثابة مقولات اجتماعی برسمیت نمی‌شناسند. هر که نان از عمل خویش خورد. چون جنگ و جنگ دوم جهانی بطریق اولی، بمثابة یک مقوله تاریخی - اجتماعی، با افسانه جفنگ «هابیل و قابیل» خیلی فرق میکند. برای من، مقولات اجتماعی ریشه در مناسبات تولیدی جامعه دارند و در ورای رژیمهای اقتصادی متداول در این یا آن دوره معلوم تاریخی، اصلا قابل توضیح نیستند. پس باید رویدادها را پس و پیش کرد تا بعلت برآمد نازیسم دست یافت. داستان «جنون» هیتلر مورد بحث من نیست. ولی سابقه این «مجنون» با مالکان و اربابان و سرمایه داران خودی، با محافل مالی و صنعتی و تسلیحات، مثل دویچه بانک و کروپ و زیمنس و... کلی جای حرف دارد.

سقوط تزاریسیم روس. این جرثومه فساد، رقیب و همدست امپریالیستهای انگلیس و فرانسه و... در بحبوحه جنگ اول جهانی بود (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که گرفتار یک انقلاب همگانی گشته و در فوریه سال ۱۹۱۷ میلادی بکلی از میان رفت. دولت سوسیال دمکرات کرنسکی فاقد شعور لازم برای درک انقلابی بود که تزاریسیم را از گردونه خارج کرد، اهمیتی برای نیازهای فوری و منافع استراتژیک بازیگران تاریخی انقلاب (کارگران و دهقانان) قائل نشد. اصلا لزوم تغییرات ساختاری را نمی‌فهمید و کاری با مالکیت متداول، با شیوه مرسوم تولید نداشت. تا اینکه عاقبت جانب جنگ امپریالیستی را گرفت و با میراث‌خواران استعمار کهن کنار آمد... پیروزی «نا» منتظر انقلاب سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی و استقرار بعدی دیکتاتوری پرولتاریا در بزرگترین و یکی از پر جمعیت ترین کشورهای جهان آن روزگار، مالکان و اربابان و سرمایه داران بومی و بین‌المللی را گزید. بلشویسم «ماجراجو»! اصلا خواهان ادامه جنگ جاری و امپریالیستی نبود و ارتش تزاری را بکلی منحل کرد. روسیه را از جنگ بیرون کشید و بتمام نیروهای متخاصم پیشنهاد صلح داد. همزمان، دست بانتشار اسناد «محرمانه» جنگ زد. پته راهزنان انگلیسی و فرانسوی... را روی آب ریخت. ماهیت طبقاتی جنگ را لو داد. داستان مضحک «میهن پرستی» سرمایه داری، افسانه جفنگ «بشردوستی» بورژوازی را بلجن کشید... بنظر من جنگ «نیمه کاره» رها شد تا صلح بلشویکی

یادداشت اردیبهشت:

در بزرگداشت نبرد استالینگراد (شصت و چهار سال پس از پیروزی بر نازیسم)

جنگ دوم جهانی - که «تصادفا»! بعد از اتفاق محرمانه میراث خواران استعمار کهن، آدم فروشان انگلیسی و فرانسوی با هیتلر و شرکاء بر سر جهت جغرافیائی جنگ (موضوع کنفرانس مونیخ - ۱۹۳۸ میلادی) و هجوم «نا» گهانی نازیها به لهستان شروع شد... از ماه سپتامبر سال ۱۹۳۹ تا ماه مه سال ۱۹۴۵ میلادی، بیش از چهار سال متوالی بدرازا کشید - با کلی ضایعات انسانی و اقتصادی و اجتماعی. ظرف چهار سال و اندی نتیجه تلاش مستمر مردم، دستاوردهای مادی و معنوی نیروی کار طی نسلهای متمادی فدای منافع مشتی مالک و سرمایه‌دار جعلی شد. بموجب اسناد بیش از ۶۰ میلیون بخاک افتادند، ویرانی و فقر + میلیونها معلول و آواره...

هیتلر و شرکاء در انتخاباتی «آزاد»! بقدرت راه یافتند و کار رسمی خود را با توقیف و تیرباران دهها نماینده پارلمانی کارگران، اعضای حزب کمونیست آلمان، در برلین آغاز کردند. معذالک، دنیای «آزاد»! اصلا بروی مبارک نیاورد. بالائیهها، پدرخوانده های «نا» مرئی نیش‌شان تا بناگوش باز شد. سفارشیها آتش بیار معرکه بودند. سیاست بازان پر نخوت انگلیسی و فرانسوی و سوئیسی و هلندی و بلژیکی... ارتش کارمندان عالی رتبه، لشکر مدیران اداری و دانشگاهی، هنرفروشان، وکیل و سناتور شاغل و از کار افتاده... بیشتر مسئولان خبری و مطبوعات غرب، خفقان مرگ گرفتند. هر یک بطریقی بر اختناق جنبش کارگری، بر کشتار کمونیستها مهر تائید زدند، آشکار و پنهان با نازیسم همراه گشته و در مسئولیت قتل عام تهوع‌آور کارگران و بینوایان جهان، در کشتار خلقهای خودی و غیرخودی، ترور ناجوانمردانه زنان و مردان جوان و سالمند، کودکان خردسال، بچه های قد و نیم قد، غالباً گرسنه و بیمار و ناتوان... شریک شدند. اینها همه، باید دستگیر و محاکمه می شدند. باید تمام املاک و دارائی، ویلاهای مسکونیشان برای اسکان آوارگان مصادره می‌شد. دادگاه نمایشی نورنبرگ چند «شاخه» سوخته و باطل را زد تا «ریشه» از میان نرود، تا مالکیت خصوصی، شیوه سرمایه‌داری تولید پا برجا بماند. پس بیخود نبود که در مذاکرات مربوط به چگونگی خلع سلاح آلمان، پیشنهاد استالین «بد» جنس مبنی بر مصادره سرمایه‌های حامیان نامدار نازیسم مورد قبول امپریالیستهای «متمدن» قرار نگرفت. آی آدمها...

در یک کلام، بازآفرینی زیست جمعی انسانها در چارچوب مالکیت خصوصی، تقسیم کار امپریالیستی و شیوه سرمایه داری تولید بکلی مختل شده بود. عاقبت صدای مردم درآمد. اعتراضات توده‌ای، جنبش سوسیالیستی کارگران در سراسر اروپا رشد کرد. مبارزه طبقاتی بالا گرفت. عاملی که کاهش بیشتر ارزش کار در سطح ملی و ماجراجویی در عرصه بین‌المللی را اجازه نمی داد. پشت جبهه ناآرام بود...

آلمان مغلوب، بعد از جبران ضایعات جنگ اول در چارچوب اقتصاد رقابتی، دوباره وزنه‌ای شد. بمرور سر از لاک خانگی بیرون کشید. به تناسب الزامات سرمایه‌های خودی، بدنبال بازار فروش، مواد خام و انرژی... از قضا ارثیه امپراتوری عثمانی را نشانه گرفت، یعنی در فکر تلافی شکست خود در جنگ اول جهانی بود. رقابت آشکار بجای رابطه «غالب و مغلوب» نشست و زمینه را برای تقسیم دوباره جهان، از راه مذاکره یا جنگ، مهیا کرد. چون آرایش نیروهای بین‌المللی، در قالب پیمان ورسای، دیگر هیچ تناسبی با وزن مخصوص اقتصادی دول انحصاری اروپا در دهه سی قرن بیستم میلادی نداشت. گشایش زوری بازار در دستور کار حضرات بود. فاشیسم و ارتش اوباش موسیلمانی در ایتالیا - دهه ۲۰ میلادی - این «نو» آوری محافل مالی و صنعتی ایتالیا بمنظور درهم کوبیدن جنبش سوسیالیستی کارگران، برای ترور کمونیستها در ملاء عام و جلوگیری از یک انقلاب ساختاری محتمل... خیلی موثر افتاد. بزودی بورژوازی آلمان نیز - در دهه ۳۰ میلادی - همین روش را در پیش گرفت. هیتلر آفرید، ارتش اوباش براه انداخت... نازیسم زائید. هیولای منحنی که پیش از قبضه کردن دولت از راه «قانونی»! بطرق «غیر» قانونی، یعنی با حمایت «نا» مرئی پلیس... از ترور کارگران، شکار و قتل کمونیستها در ملاء عام گرفته تا آتش سوزی و کودتاهای نمایشی... آلمان را مرعوب خود کرده بود.

نازیسم، ابتدا بقصد آرام کردن پشت جبهه خود، ارتش اوباش را بکار گرفت، خرده پای ورشکسته را بسیج کرد و جنبش سوسیالیستی کارگران را بکلی درهم کوبید. کمونیسم ستیزی را باوج رساند. حتی یهودیان را بجرم همکاری با کمونیستها و حمایت از بلشویسم آزار میداد... به بهانه شرایط اضطراری، مخارج «زائد» را از میان برد. حجم کل دستمزدها را به حداقل ممکن تنزل داد. اقتصاد جنگی براه انداخت، ضمن کاهش بیکاری از راه جاده سازی و... در خدمت جنگ، وسیعاً صنایع نظامی را گسترش داد و... بعد از این «موفقیتها» و همینکه خیالش تا حدودی از پشت جبهه

در میان خلقهای شرق اشاعه نیابد - علت سرهم بندی کنفرانس شتایزده پاریس بسال ۱۹۱۸ میلادی.

انقراض امپراتوری دیرپای عثمانی، متحد امپریالیسم تازه نفس آلمان در جنگ اول جهانی، بسال ۱۹۱۸ میلادی باز میگردد. پیمان ورسای، یکسال بعد میان دول امپریالیستی غالب و مغلوب اروپا امضا شد. آلمان مغلوب، پرداخت غرامت جنگ را بعهده گرفت، ناچار به حفظ نوعی استقلال سیاسی و اقتصادی رضایت داد و ارثیه گل و گشاد عثمانی - اسلامی در حوزه خلیج فارس، در بالکان و خاورمیانه تا سواحل دریای مدیترانه را به انگلیس و فرانسه واگذار کرد. تجربه نشان داد که پیمان ورسای، پیمانی امپریالیستی در بستر اقتصاد رقابتی... جنگ دیگری را زمینه چینی کرده بود. امپریالیسم آلمان، غرور خود را فروبلعید و به درون خزید. ولی از روی غریزه طبقاتی... با دول امپریالیستی غالب بر علیه دیکتاتوری پرولتاریا هم پیمان شد.

ویرانی ناشی از جنگ اول جهانی باعث شکوفائی اقتصاد سرمایه‌داری در دوران موسوم به «صلح مسلح» گردید. در این رهگذر، آلمان مغلوب هم خیلی بهره برد، صنایع مصرفی، خاصه صنایع سنگین خود را گسترش داد، اقتصاد خود را ترمیم کرد. در موارد بسیاری، حتی از رقیبان غالب انگلیسی و فرانسوی خود نیز پیشی گرفت. بکمک سرمایه‌های کلان آمریکائی، صنایع شیمیائی و تسلیحاتی خود را توسعه داد، بیش از پیش توان نظامی خود را بالا برد...

دهسالی گذشت تا اینکه بازار دوباره لبریز شد، رفته رفته مکانیسم «تولید برای فروش» در خطر سکون و تباهی قرار گرفت. کوهی از کالاهای آماده مصرف بفروش نمی‌رفت. سرمایه پیش ریخته + اضافه ارزش نقد نمی‌شد. نرخ انباشت و نرخ سود سرمایه در کشورهای غالب و مغلوب سیری نزولی پیدا کرد. انحصار گرفتار نوعی بحران «مالی» شد. بسال ۱۹۲۹ میلادی بود که شرکت سهامی «وال استریت» ورشکست شد. میلیاردها دلار از پس‌انداز مردم، ظرف چند روز دود شد و بهوا رفت. سرمایه داری با محدودیت بازار فروش، با کاهش مواد خام و انرژی، بورژوازی با معضل اضافه تولید روبرو گردید. بانکهای ریز و درشت از رونق افتادند. دهها واحد تولیدی و بازرگانی «غیر» سود آور تعطیل شدند. صدها بنگاه صنعتی و مستغلاتی، هزاران شرکت مادر و خواهر و خواهر زاده... یکی پس از دیگری از پا درآمدند. تورم، کساد بازار، افزایش سرسام آور قیمتها، کاهش قدرت خرید همگانی... اینها همه کاملاً مشهود بود. بیکاری، فقر و خانه بدوشی در کشورهای متروپل بیداد میکرد.

نامه اتحادیه آزاد کارگران ایران به سازمانها و اتحادیه های کارگری جهان

به : کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی، تی، یو، سی)
فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (آی، تی، اف)
سازمان آموزش جهانی (آی، آی)
اتحادیه بین المللی کارگران صنایع مواد غذایی، کشاورزی و خدمات (آی، یو، اف)
هم سرنوشتیان!

مراسم روز جهانی کارگر ۲۰۰۹ در ایران طبق معمول هر سال مورد یورش وحشیانه پلیس قرار گرفت و صدها نفر مورد ضرب و شتم، بی حرمتی، توهین و بازداشت واقع شدند. در تهران بیش از ۱۷۰ نفر و در سنج نیز ۶ نفر بازداشت شدند. در تهران پلیس در نهایت وحشیگری با استفاده از باتوم، گاز اشک آور و گاز سوزان فلفل به شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی کارگر در پارک لاله تهران هجوم برده و جمعیت زیادی را مسموم نمود و در حالیکه افراد مسموم دچار سوزش چشم و حلق و بینی شده بودند و نمی توانستند از خود دفاع کنند، با چماق و باتوم، به شدت ضرب و شتم شده و بسیاری دچار آسیبهای جدی مانند شکستگی سر و صورت و دست شده اند. همه این انسانهای کارگر، شریف و آزادیخواه جرمشان تنها برگزاری مراسم روز جهانی کارگر بوده، که جزء پایه ای ترین حقوق انسانی شان است و این روز در بسیاری از کشورهای متمدن جهان نیز به عنوان حق مسلم کارگران شناخته شده است، و فقط به این جرم مورد ضد انسانی ترین برخوردها قرار گرفته اند. هم طبقه ایها!

اما ما کارگران ایران در مبارزات و کشمکشهای مداوم برای احقاق حقوق خود همواره از حمایتهای بی دریغ شما در خارج از مرزهای جغرافیائی ایران برخوردار بوده و از این نظر احساس دل گرمی و داشتن تکیه گاهی محکم کرده ایم و بدون شک، جسارت کارگرانی که تحت فشارها و در محاصره تنگ پلیس همچنان بر خواست خود برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر پافشاری نمودند، با اتکاء به نیروی بین المللی طبقه کارگر بوده است. بنابراین به همان درجه که کارگران در ایران، امسال وسیعتر و با جسارت بیشتر به میدان آمده اند، ضروری است که شما نیز مجدانه تر، محکم تر و وسیعتر از کارگران ایران حمایت کنید و تمام تلاش خود را به کار گیرید، تا دولت جمهوری اسلامی همکاران در بندمان را هر چه سریعتر آزاد کند.

آسوده شد، بیای حل و فصل مسائل برون مرزی رفت. و با دخالتهای آشکار و مکرر در اموری که بعنوان یک دولت مغلوب مجاز به انجامشان نبود، عملاً بر قرارداد ورسای مهر باطل زد. بسال ۱۹۳۶ میلادی، مستقیماً در جنگ داخلی اسپانیا حضور یافت. بسال ۱۹۳۸ میلادی، اطیش را به آلمان ملحق کرد. تمام این اقدامات غیرقانونی، از قضا با سکوت، بنظر من با تائید دول انگلیس و فرانسه... همراهی میشد، خشونت و عصیانگری آلمان را تقویت میکرد. بیخود نبود که نازیسم، با توجهی خاص نسبت به برتری نظامی و فنی خویش، مصمم شد تا ابتدا رقیبان اروپائی را به تسلیم وادارد، بر اروپا، یعنی مرکز تولید جهان آن روز، تسلط پیدا کند. برخلاف بی وجدانی متداول در غرب! یک چنین تغییری در اروپای سالهای سی میلادی، نه فقط هیچ نفعی برای دیکتاتوری پرولتاریا در بر نداشت، بلکه «سقوط» احتمالی آن را تسهیل میکرد. بهمین دلیل و برای جلوگیری از پیشروی نازیسم بود که شوروی طرح «دفاع جمعی اروپا» را پیشنهاد داد، که مورد اقبال دول «آزاد» سرمایه داری قرار نگرفت. تا اینکه نازیسم موفق شد در فاصله ای کمتر از دو سال، علاوه بر جبران مافات، تقریباً تمام اروپا را درنوردد. عملاً، کنترل مرکز تولید جهان آن روز را بدست آورد. بنظر من، این امر میسر نمی شد مگر با تمایل و همکاری «غیر» رسمی دول اروپا، خاصه انگلیس و فرانسه. که از ترس پیروزی احتمالی جنبش سوسیالیستی کارگران در سرزمین پایگاه، هیچ مقاومت جدی در برابر نازیسم نکردند. تا اینکه امپریالیسم آلمان، بعد از متحد کردن اروپا در زیر پرچم نازیسم و... بقصد درهم شکستن دیکتاتوری پرولتاریا، در ۲۱ ژوئن سال ۱۹۴۱ میلادی، به سرزمین بدون بازگشت سوسیالیسم هجوم برد - این هدف کنفرانس مونیخ بود.

پیشروی آغازین ارتش نازیهای اروپا، که با قتل عام ناجوانمردانه دهها هزار کارگر کلخوزی همراه بود! سرمایه داران جهان را بوجد آورد. تبلیغات رسمی نازیها، بخاطر درهم شکستن روحیه دنیای فقر و فقیران، بمراتب بیش از آن چیزی بود که رخ میداد. سرمایه داری میکوشید تا با برجسته کردن دروغین «پیروزیهای» خود در جنگ، خیزشهای بعدی کارگران و بینوایان را، پیش از وقوع، خفه کند! دیری نپائید که جنگهای دفاعی دیکتاتوری پرولتاریا پیشروی نازیسم را ترمز کرد، در تعرضی متقابل پوزه اروپای نازی را بخاک مالید. نبرد جانانه استالینگراد بر سر زبانها افتاد...

رضا خسروی

نوجوانی دستگیر گردیده اند، بدون محاکمه در دادگاه‌های عادلانه، در دالان مرگ بسر می‌برند. این رژیم ضد انسانی، برای ایجاد رعب و وحشت در میان توده مردم، کماکان از «سنگسار» برای بقتل رساندن محکومین استفاده می‌کند. به اعتراف مقامات «قضائی» رژیم اسلامی، هفته گذشته مجدداً مردی در رشت سنگسار و بقتل رسیده است.

در اعتراض به دستگیری‌های کارگران بخاطر شرکت در مراسم اول ماه مه،

در اعتراض به تداوم قانونمند شکنجه در زندان‌های ایران، در اعتراض به تداوم مجازات اعدام و سنگسار در ایران، در حمایت از دادخواهی خانواده‌های مقتولین سیاسی و عقیدتی دهه شصت و با خواست توقف هر نوع شکنجه، لغو فوری مجازات اعدام و آزادی بی چون و چرای زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، از شما دعوت می‌نمائیم تا در تظاهرات ایستاده‌ای که روز شنبه شانزدهم ماه مه از ساعت هجده الی بیست در میدان باستیل برگزار خواهد گردید، شرکت نمائید.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران پاریس، سه شنبه دوازدهم ماه مه سال دو هزار و نه

هشدار کانون نویسندگان ایران درباره تشدید سرکوب و سانسور

روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۸ کسانی که فقط برای بزرگداشت روز جهانی کارگر در پارک لاله ی تهران گرد آمده بودند مورد هجوم و ضرب و شتم صدها نفر از ماموران علنی و مخفی قرار گرفتند که از پیش سازمان‌دهی شده و در محل آب نمای پارک منتظر ایستاده بودند. در جریان این هجوم حدود یک صد نفر بازداشت شدند. بسیاری از این بازداشت شدگان از رهگذرانی بودند که بی خبر از همه جا آمده بودند تا ساعتی از بعد از ظهر روز جمعه خود را در پارک بگذرانند، اما اکنون همه آن‌ها در بند ۲۴۰ زندان اوین در انتظار اتهام‌های سنگین و عجیب و غریب اند.

در همان روز در یورش دیگری به کارگران فلزکار در تعاونی آن‌ها، واقع در نعمت آباد در جاده ی ساوه، ده‌ها تن دیگر دستگیر شدند. شمار دیگری نیز در جریان برگزاری مراسم اول ماه مه در سنج بازداشت شده‌اند. افزون بر این، روز چهاردهم اردیبهشت در همان حال که به مناسبت هفته معلم، بانگ و غوغای ستایش از مقام معلم و قدردانی از نقش اجتماعی او از رسانه‌های تبلیغاتی گوش فلک را کر می‌کرد، معلمان تهران در

هم اکنون ۷۰ نفر به اسامی ۱- جعفر عظیم زاده، ۲- شاپور احسانی راد، ۳- بهرام (عیسی) عابدینی، ۴- سعید یوزی، ۵- بهروز خباز ۶- یونس ارژنگ ۷- مریم محسنی ۸- محمد اشرفی ۹- لاله محمدی ۱۰- شریف محمدی ۱۱- افسانه عظیم زاده ۱۲- فاطمه اقدامی ۱۳- فاطمه شاه نظری ۱۴- محمد لطفی ۱۵- مسعود لقمان ۱۶- غلامرضا خانی ۱۷- منصور حیات غیبی ۱۸- بهناز فرمانبر ۱۹- پروانه قاسمیان ۲۰- میثم جعفر نژاد ۲۱- امیر یعقوب علی ۲۲- کاوه مظفری ۲۳- جلوه جواهری ۲۴- علیرضا ثقفی ۲۵- محسن ثقفی ۲۶- اسداله پور فرهاد ۲۷- علی رضا فیروزی ۲۸- پوریا پیش تازه ۲۹- طاها ولی زاده ۳۰- هما ازدرنیا ۳۱- حمید خادمی ۳۲- عین اله بصیری ۳۳- امید شفیعی ۳۴- نوید یزدی ۳۵- غلامرضا رجبی ۳۶- سجاد سبزیعلی پور ۳۷- آيسان زرفام ۳۸- # خوشبخت ۳۹- احمد داوودی ۴۰- محمدی سلیمی ۴۱- محمد احسانی ۴۲- صالح کیا آبادی ۴۳- حمید یعقوب علی ۴۳- سیروس فتحی ۴۴- شریفه فتحی ۴۵- مریم میربهراری ۴۶- مریم یمینی فر ۴۷- محمود حسینی ۴۸- نسرین علیزاده و... در بدترین شرایط و به گفته افرادی که روز ۱۲ اردیبهشت آزاد شده‌اند حتی بدون غذا به جرم دفاع از حق انسانی خود در بازداشت بسر می‌برند در حالیکه از جانب دادگاه انقلاب اسلامی در ازای آزادی هر یک از آنان وثیقه‌های سنگین نیز تعیین شده است. مسئولین قضائی تعیین چنین وثیقه‌های سنگینی را سالهاست که عامدانه به سیاستی برای تیرئه و مصون نگه داشتن خود از فشار اعتراضات نسبت به اعمال فشارها و در عین حال در زندان نگه داشتن فعالین تبدیل کرده‌اند. باید این سیاست را به عقب راند.

با احترامات فراوان

اتحادیه آزاد کارگران ایران
۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۸

دعوت به تظاهرات

آزادبخوهران

رژیم جمهوری اسلامی به احضار، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام دگراندیشان، فعالین سیاسی و اجتماعی و دیگر شهروندان «خارج» از نظام اسلامی، در سراسر ایران ادامه می‌دهد. دلارام دارابی که در نوجوانی به اتهام شرکت در قتل دستگیر می‌شود، هفته گذشته با اعمال قانون قرون وسطائی قصاص، با «عجله» قربانی قتل دولتی می‌گردد.

در حال حاضر بسیاری از فعالین سیاسی و عقیدتی و بیش از صدو بیست تن از زندانیانی که به اتهامی در

اعتراض بیانیه ی بهمن ماه ۸۷ را به حالت تعلیق درآورد و اعلام کرد چنانچه تا پایان فروردین در احکام همکاران فرهنگی آن تحول که طی سالهای گذشته وعده داده بودند، مشاهده نشود؛ اعتراضات گسترده ای را سازماندهی خواهد کرد.

اما با تبلیغات گسترده و جنگ روانی رسانه ها، متأسفانه احکام در روز مقرر صادر نشد و اجرای قانون مذکور باز هم به تاخیر افتاد چنانچه براساس شنیده ها زمان اجرای آن به ماههای آینده و شاید پس از انتخابات ریاست جمهور موکول شود.

از آنجا که کانون صنفی معلمان ایران تاخیر بیش از این در اجرای قانون مذکور را غیرقانونی، غیرقابل توجیه و خطرناک می داند، به این وسیله اعلام میدارد که بر اساس تعهد ملی، برنامه های اعتراضی اسفند ماه ۸۷ را که به حالت تعلیق در آورده بود، از ششم اردیبهشت ماه ۸۸ به شرح زیر دوباره به اجرا خواهد گذاشت:

۱ - روز یکشنبه ششم اردیبهشت ۱۳۸۸ معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه و کلاس درس از تدریس خودداری نموده، دانش آموزان را نسبت به دلایل انجام این حرکت آگاه خواهند کرد.

۲ - روز دوشنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۸۸ معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه از رفتن به کلاس خودداری کرده و در حفظ نظم کلاس و مدرسه با مدیران و معاونان محترم مدارس همکاری خواهند کرد.

۳ - روز سه شنبه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ به عنوان روز اعتراض ملی معلمان نامگذاری شده و تمامی معلمان از حضور در مدرسه خودداری خواهند نمود.

بدیهی است چنانچه حداکثر تا پایان روز دهم اردیبهشت ۱۳۸۸ احکام جدید، مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری بطور کامل و از ۱/۱/۱۳۸۶ صادر نشود، حق برگزاری اعتراضات گسترده تر را خصوصاً در هفته معلم برای همکاران فرهنگی محفوظ میدانیم.

در پایان از همه همکاران فرهنگی و نهادهای مدنی که از این پس همچون گذشته به شیوه های گوناگون از خواسته های برحق فرهنگیان پشتیبانی می کنند، سپاسگزاری می نمایم.

درضمن از همکاران محترم می خواهیم با توجه به محدودیت مالی کانون با تکثیر بیانیه و توزیع به موقع آن ما را در اطلاع رسانی یاری فرمایند.

به امید پیروزی و موفقیت روز افزون

کانون صنفی معلمان ایران

یکم اردیبهشت ۱۳۸۸

جریان تجمع مسالمت آمیزشان برای طرح مطالبات خود کتک خوردند و شماری از آنان بازداشت شدند.

طرفه آن که طی همین روزها که متولیان دولتی و معرکه گردانان نمایشگاه سالانه کتاب، به مناسبت برگزاری این نمایشگاه، در تشویق کتاب خوانی و فرهنگ پروری با ارائه آمار و ارقام بلند بالا داد سخن می دادند، شماری از قدیمی ترین و خوش نام ترین ناشران کشور را به علت ناهماهنگی با سیاست های فرهنگی دولت از شرکت در نمایشگاه محروم کردند و زیر فشار قرار دادند.

کانون نویسندگان ایران بر پایه تعهدی که در زمینه آزادی بیان و اندیشه و مبارزه با سانسور دارد، فشار آوردن بر ناشران مستقل و جلوگیری از فعالیت صنفی کارگران و معلمان برای بیان خواسته های واقعی شان را محکوم می کند و نسبت به تشدید عمومی فضای سرکوب و خفقان هشدار می دهد.

کانون نویسندگان ایران

۱۷/۲/۱۳۸۸

اعتراض ملی معلمان، بیانیه کانون صنفی معلمان ایران

کانون زنان ایرانی: کانون صنفی معلمان با صدور بیانیه ای با اشاره به اینکه مطالبات معلم ها بر خلاف وعده رییس جمهوری هنوز تحقق نیافته است، اعلام کرد در روزهای آینده اعتراض های گسترده ای را سازماندهی خواهد کرد.

متن بیانیه به این شرح است:

به نام خداوند جان و خرد

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان

هزار باده ناخورده در رگ تاک است

فرهنگیان عزیز، ملت شریف ایران

بی تردید بیانات قاطع و صریح ریاست محترم

جمهوری اسلامی ایران را که در ۲۹ بهمن ماه ۸۷ و در

گفت وگویی زنده با شبکه سراسری سیمای جمهوری

اسلامی ایران پخش گردید، از خاطر نبرده اید.

رئیس جمهور ضمن تاکید بر اجرای کامل قانون

مدیریت خدمات کشوری از ابتدای سال ۸۸ بر این

نکته نیز تاکید کردند که با اجرای این قانون تحول

قابل ملاحظه ای در حقوق کارمندان دولت ایجاد

خواهد شد.

پس از سخنان رئیس جمهور، کانون صنفی معلمان

ایران به منظور نشان دادن حسن نیت فرهنگیان، بخش

کمیته دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه و کارگران زندانی در ایران

هموطنان آزاده

تعرض رژیم جمهوری اسلامی ایران به جنبش کارگری ابعاد نوینی پیدا کرده است. در ادامه و تشدید سیاست سرکوب فعالین کارگری، ماموران امنیتی و پلیس مخفی رژیم، در اقدامی سازمان یافته، به گردهمائی فعالان کارگری به مناسبت اول ماه مه، در پارک لاله تهران و دیگر شهرها حمله کرده و با ضرب و جرح صدها تن، صد و پنجاه نفر از حاضران را دستگیر کرده است. آخرین اطلاعات از ادامه بازداشت دستگیر شدگان خبر می دهد.

ما بخشی از فعالین چپ مدافع جنبش کارگری، مقیم فرانسه، ضمن ادامه فعالیت های دائمی خود، با توجه به حساسیت اوضاع و لزوم تمرکز هر چه بیشتر نیرو و توان خود، در پاسخ به فراخوان مشترک عمومی و بی سابقه ۹ نهاد اصلی فعال در جنبش کارگری در داخل ایران، تصمیم گرفتیم که کمیته ای برای سازماندهی یک کارزار متحد و هر چه گسترده تر به پا کنیم. ما از همه ایرانیان آزاده و دلسوز جنبش کارگری و اجتماعی ایران دعوت می کنیم تا در این حرکت به ما بپیوندند و با حمایت و پیوستن به این کمیته به برگزاری یک کارزار مشترک تا آزادی کارگران دستگیر شده و زندانی یاری برسانند.

ما در اولین فرصت، پس از همفکری، گزارش اقدامات پیشنهادی خود در جهت افشای این تعرض شدید ضد کارگری رژیم و جلب حمایت افکار عمومی فرانسه و بویژه اتحادیه های کارگری، احزاب و سازمان های مدافع حقوق کارگران و مدافع حقوق بشر را به اطلاع شما هموطنان آزاده خواهیم رساند.

کمیته دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه و کارگران زندانی در ایران

پاریس، جمعه پانزدهم ماه مه ۲۰۰۹

سرود زندان

گل سرخ بر شاخ سبز!

گل سرخ روئیده بر شاخ سبز
درین سرد و خاموش زندان ما
بر آورده از شاخ، اردی بهشت
خط تازه بر عهد و پیمان ما
*
گل سرخ سیراب خون و امید

نشانی ز راز گرانیامه یی ست
جهانی سرود است و خاموش لب
لب رزمجو گرچه خاموش نیست
*

تو ای پیک فرخندهء جشن مه!
گل سوری روشن سرخ فام!
چه داری ز فردای روشن نوید؟
چه آوردی از خیل یاران پیام؟
*

بر آورده یی سر که روشن شود
به روی گل و سبزه دیدار ما؟
دمیدی که با جشن اردی بهشت
دهی جلوه نو به پیکار ما؟
*

بهاری به آیین و جشنی نو است
هوا تابناک و زمین بزمجو ست
برین صبح شاداب و این جشن نو
گل سرخ بزم آور و تازه روست
*

زما بر تو ای صبح شادی درود!
زما بر تو ای جشن فرخ سلام!
بر افراز! ای پرچم سرخ مه!
بر افروز ای بادهء سرخ فام!
*

درین هفت تو قلعهء درد و رنج
به ما می فرستد جوانی درود
بخوانیم یاران! هماهنگ و شاد
برین جشن نو جاودانی سرود!

زندان شماره ۱ قصر - بند ۶ (۱۰ اردیبهشت ۳۴)
رضا مرزبان

روز جهانی کلمات

شعری که زندگی است
احمد شاملو

اینجا حالا اوج شعر است
کلمات شورش کرده اند
و خیابان بسته شده است

فریاد، هجوم
کاغذ، بیانیه

حالا
 سطر آخر روز است
 ماشین ها رد می شوند
 از روی
 کلمات تیر خورده
 و همان لحظه
 توی بازداشت گاه
 زیر نور شدید یک لامپ
 و سایه میز و صندلی
 که هی می رود و هی برمی گردد
 جنس دیگری از کلمات ظهور می کنند :
 اسم
 شهرت
 سابقه خرابکاری
 و در میان سرفه و دود شدید سیگار
 پای بوم کلمات
 یک امضا و اثر انگشت
 نقاشی می شود .
 آخرین کلمه را
 چشم بند می زنند
 درها
 یکی یکی
 بسته می شود
 آخرین در روی تاریکی باز می شود
 و کلمه دست
 تو را
 هل می دهد
 به گوشه ای تاریک ...
 و هیچ کس
 ظهور نمی کند!

علیرضا عسگری - اول ماه می ۲۰۰۶ - ۱۱ اردیبهشت
 تهران - محل تجمع کارگران شرکت واحد
 فرستنده: بهمن امینی

گروه بان راسل، دیوانه جنگ...

خبر بسیار کوتاه بود. برخلاف معمول رسانه‌های
 خبری خواستند به سرعت از این واقعه بگذرند. دوشنبه
 ۱۱ ماه مه جاری یک سرباز ارتش آمریکا که در بخش
 روانی یک پایگاه نظامی در نزدیکی فرودگاه بغداد
 بستری بوده، ۵ نفر از افراد آنجا را با رگبار مسلسل به
 هلاکت می‌رساند. آمریکا، گیج و مبهوت در جستجوی
 فهم علت این حرکت میباشد.
 جنایتی مفت و مجانی توسط فردی که گرفتار جنون
 شده یا عمل فردی نظامی که بخاطر بستری شدن خرد

سربازان
 کلمات را
 از حلقوم پلاکارد پایین می کشند
 «تشکل حق کارگر ...»
 و نفر به نفر حلق آویز می کنند
 تشکل : اعدام!
 اعدام می کنند:
 حق ، کارگر
 نفر به نفر
 نوبت به نوبت
 بدون نوبت!

چندین کلمه ی بی تاب
 از دهان آدمی بی قرار
 بال می گیرد و در فضا می چرخد
 و به ضرب گلوله
 توی دامان جمعیت
 سقوط می کند.
 رئیس پلیس با بلندگو
 کلمات آرام کننده ای را
 به سمت جمعیت شلیک می کند :

«قول می دهم ...

مذاکره خواهیم ...

درست می شود ...

با مسئولین امر صحبت ...»

و کسی برای ظهور امام زمان
 دعای فرج می خواند.
 آدم بی قرار چند سطر پیش
 اکنون
 فریاد می کشد :

«دارن منو می برن

کمک ! کمک !»

و مثل قوانین بین المللی حقوق کارگر
 دراز می شود
 درست کف خیابان
 و کشیده می شود
 روی آسفالت
 از این طرف خیابان
 به آن طرف
 و توی ماشین نیروی ویژه
 بسته بندی می شود
 و امام زمان ظهور نمی کند

مورد اتهام قرار میگیرد. گزارشگر تلویزیون، ادی لاواندرا، پدر گروهبان را پیدا میکند. ویلیورن راسل، ۷۳ ساله، برایش شکی باقی نمانده و با گفتگوهایی که با پسرش داشته نتیجه میگیرد که: «ارتش او را خرد کرده است.» «او برای ارتش زندگی میکرد.» اما فرماندهانش میخواستند از دست او خلاص شوند.

پسر قاتل بنام جان ژونیور، ۱۷ ساله، که با پدرش از طریق الکترونیکی تماس داشت معتقد است: «این یک خشونت نبود. برای آنکه او مرتکب چنین حرکتی بشود باید چیزی اتفاق افتاده باشد که ارتش آنرا از ما پنهان میکند.»

ارتش هر موضعی که اتخاذ کند از این پس گفته‌هایش با بی‌اعتمادی مردم مواجه میشود. گذشت آن دوره‌ای که با برانگیختن شور و هیجان مردم ارتش خود را نجات دهنده انسانها جلوه میداد. در ماه مارس ۲۰۰۳ همزمان با حمله به عراق میخواستند اینطور به مردم وانمود نمایند. بنام آزادی و خیر و صلاح مردم «نجات‌دهندگان» برانکار بدست میدویدند تا دوستان خود را که زندگیشان را به خطر انداخته بودند تا مانع از بکار بردن سلاحهای مرگبار دشمن بشوند، نجات دهند. آنگاه زمان شک و ناراحتی ارتش فرا میرسد. زمان فاش شدن دروغهایی که به مردم گفته بودند. زندان ابوغریب و شکنجه‌هایی که در آنجا انجام دادند. زمانی که عکاسی بنام نینابرمین دیگر معجزات نجات‌دهندگان را نشان میداد، بلکه صورت و اندام زخمی‌های جنگی‌ای را که آنها حمل میکردند. زمانی که آمریکا با حیرت و شگفتی درمی‌یابد که در بیمارستانهایش چگونه مقامات مسئول با سربازان زخمی برگشته از جنگ برخورد میکنند.

آدم‌کشی‌ای که بوسیله گروهبان راسل انجام شده بنظر میآید نشانه سومین مرحله از این جنگ تجاوزگرانه باشد. نشانه طرد و شرم از یک تجاوز تبهکارانه. همه این مراحل برای آنکه شش سال بعد این سرباز را به دیوانه‌ای بدل نماید. این اولین باری نیست که چنین حوادثی اتفاق می‌افتد و آخرین بار نیز نخواهد بود.

مردم آمریکا باید از خود بپرسند که دولتشان در عراق چه کار میکند و چرا آنجا را اشغال کرده است؟ چرا هزاران عراقی را بجرم دفاع از کشورشان در زندانها نگاهداشته و هزاران نفر دیگر را به هلاکت میرسانند؟ چرا ملتی را آواره و دربدر در سراسر دنیا پخش و پلا کرده‌اند؟ ملت آمریکا اگر متمدن باشد باید از دولت‌مردان خود و از خانم هیلاری کلینتون سؤال نماید. این دولت‌مردان با رأی مردم آمریکا در نمایش‌های انتخاباتی برگزیده میشوند، مردم حق دارند از آنها بپرسند که هدف آمریکا از تجاوز و کشتار در عراق چیست؟ و چرا از چاله عراق بیرون نیامده به چاه افغانستان سقوط میکند؟

شده و بالاخره جنگی که چشم‌اندازی برای آن نیست؟ اما چگونه گروهبان راسل یک مسلسل دستی پیدا کرد؟ در حالیکه او قرار بود بدستور فرماندهانش خلع سلاح شده باشد. شاید تحقیقات پلیس نظامی آنرا توضیح دهد. از قبل احساس میشود که ارتش آمریکا در این باره کمتر پرچانگی میکند. این بار، خطای یک تیر دوستانه که بد نشانه‌گیری شده و یا خارج از کنترل فرد خطاکار باشد نیست، بلکه در اینجا راسل به عمد پنج نفر از همقطاران خود را کشته است. در روز دوشنبه، گروهبان راسل، هر کسی را که در سر راهش سبز شد بزیر رگبار گرفت. بقول مقامات مسئول بنظر میآید که او خشم زیادی بر علیه ارتش داشت.

قربانیانش از دسته‌های مختلف مردم آمریکا را در حالت جنگی در بر می‌گیرد. ماتیو هوزال، روان‌پزشک، اهل تگزاس بود. آدم ماجراجویی که مأموریتی در یک پایگاه قطب جنوب در اوایل سالها ۱۹۹۰ انجام داده بود. سرگرد رزرو ۵۴ ساله که بخاطر میهن‌پرستی‌اش در جنگ عراق شرکت کرده بود.

کت اسپرینگل، افسر نیروی دریایی از کارولینای شمالی، روانشناسی که در لباس شخصی مطب خود را داشته و در یونیفورم نظامی نیز بعنوان روانشناس به تقاضای ارتش بانجا آمده بود. نزدیکانش در مورد او میگویند که بسیار در فکر آسایش و راحتی بیمارانش بود. او ۵۲ سال داشت.

سه قربانی دیگر از سربازان بودند. یک گروهبان پرووی‌الاصل که از ۷ سالگی به آمریکا آمده بود. سرباز دیگر که پدر یک طفل یکساله میباشد از بیکاری جذب ارتش شده بود. و سرباز آخری دانشجوی ۲۰ ساله‌ای بود که برای برخورداری از بورس تحصیلی در عراق خدمت میکرد.

قاتل بنام جان راسل، ۴۴ ساله از شهرک شرمین در ایالت تگزاس بود. در سال ۱۹۹۴ پس از طلاق از همسرش حرفه نظامیگری را برگزید. ارتش او را بعنوان متخصص ارتباطات تعلیم داده و در بخش مهندسی گردان ۵۴ در آلمان مستقر نمود. او تا بحال سه بار برای انجام مأموریت به عراق آمده بود. آخرین مأموریتش قرار بود تا شش هفته بعد پایان یابد. اما فرمانده‌اش اخیراً او را خلع سلاح کرده بود. ژنرال داوید پرکینس میگوید که «فرماندهانش از او نگران بودند.»

به روایت مقامات رسمی گروهبان مذکور کشمکش با مسئولین درمانی داشته که از او میخواستند محل درمانگاه را ترک گوید. او بظاهر اطاعت کرده و ساعتی بعد پس از اینکه اسلحه سربازی را بزور میگیرد دوباره بآن محل بازگشته و مرتکب جنایت بزرگش میشود.

آمریکا بار دیگر از خود سؤال میکند. در روز چهارشنبه بر روی کانال تلویزیون CNN، ارتش آمریکا

جاسوسی برای سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی اسرائیل و آمریکا را، و شناسائی‌ها، و تحویل دادن نیروهای مقاومت در خاورمیانه به آن‌ها برای قطعه قطعه شدن و به قتل رسیدن در شکنجه‌گاه‌ها را، مبارزه با رژیم ایران (به نزد ابلهان) و جلوگیری از «رشد تروریسم و بنیادگرایی در منطقه» (به نزد از ما بهتران) معرفی کرد...

- هجوم بی‌دلیل و بی‌بها و دسته‌جمعی به افراد و سایت‌های اپوزیسیونی که «اداهای ضد صهیونیستی درمی‌آورند و عریده‌های ضد امپریالیستی می‌کشند»، و به عنوان «اعضای جبهه متحد ارتجاع» چراغی می‌افروزند و نمی‌گذارند که اینان در تاریکی دست و پای فلسطینی و لبنانی و عراقی را بگیرند تا آمریکا و اسرائیل سر از تن آن تروریست‌ها جدا کنند و بعد هم به سراغ مردم ایران بیایند...

سخن در این باره بسیار است؛ و شواهد بر این واپسین خیانت‌ها به عنوان واپسین شانس‌های قطعاً موهوم نیز فراوان در فراوان...

۲۵ اسفند ۱۳۸۷ - ۱۵ مارس ۲۰۰۹

از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹ نیروی هوایی، نیروی زمینی، توپخانه، و تانک‌های اسرائیلی، «گتو»یی با جمعیت فوق‌متراکم به نام غزه را خرد و خمیر کردند. نتیجه:

بیش از هزار و سیصد کشته، و بیش از شش هزار انسان کاملاً لت و پار شده، دست و پا قطع شده، فلج شده، و سوخته که اکثریت کلان آن‌ها افراد عادی و مخصوصاً کودکان هستند.

سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین‌الملل، و صلیب سرخ جهانی، بر تعداد بی‌شماری جنایت جنگی انجام شده به وسیله ارتش اسرائیل در این تهاجم گواهی داده‌اند. و روشنفکران اسرائیلی شجاعی چون گیدن لوی، میشل وارشاوسکی، ایلان پایه، به شدت و با خشم بسیار علیه بمباران بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها و محلات مسکونی مردم غزه فریاد برآورده‌اند.

در ۱۲ ژانویه در محل «خانه ملل» در ژنو، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، به منظور بررسی قتل عام در حال انجام در غزه، یک جلسه فوق‌العاده تشکیل داد. ادعانامه بسیار دقیق و مستدل نماینده الجزایر، در این جلسه، به شدت چشمگیر بود.

اما نمایندگان اتحادیه اروپا از امضای قطعنامه محکوم کردن اسرائیل اجتناب کردند. چرا؟ رژی دبره می‌نویسد: «آن‌ها فقط کاسک‌هایشان را از سر برداشته‌اند. اما در زیر آن، در کله‌هایشان، همچنان همان استعمارگرانی هستند که بودند.» وقتی که

مردم آمریکا باید از خود سؤال کنند که این چه سیستم حکومتی است که به آنها حکومت کرده و از پخش اخبار و حوادثی که در کشورهای اشغالی توسط آمریکا میگذرد آنها را بیخبر نگه‌میدارند؟ مردم آمریکا به این رشد فکری و بلوغ رسیده‌اند که دریابند سرمایه‌داران حریص به‌مراه بانک‌ها و کمپانی‌های چند ملیتی علاوه بر آنکه در داخل کشور با بورس بازی و کلاهبرداری میلیون‌ها مردم را به فلاکت نشانده‌اند، در خارج از مرزهایش نیز برای کنترل مواد اولیه و انرژی ارزان کشورهای کوچکتر جنگ‌افروزی کرده و میلیون‌ها انسان را آواره می‌کنند.

مردم آمریکا بخوبی میدانند که ریشه این کشتارها و جنگ و غارت ملل دیگر فرو نشانندن عطش سیری‌ناپذیر غول‌های سرمایه برای کسب سود بیشتر و بیشتر است. بنابراین برای پایان دادن باین جنایات و کشتارهای فردی و جمعی که هر روزه شاهد آن هستیم باید سیستم غارتگر سرمایه‌داری حاکم را خلع ید نمایند. حمید باقری

سلاح‌های جدید ما را بخريد: در غزه

امتحان خود را داده‌اند

ژان زیگلر، نویسنده و تحلیلگر برجسته جهانی، عضو کمیته مشورتی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مقاله تازه خود، ناگفته‌هایی را از جنایات اخیر اسرائیل در غزه فاش کرده است؛ و همچنین احتمالات و چگونگی و کم و کیف کشانیدن دست‌اندرکاران این جنایات را در برابر دادگاه‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است.

این مقاله تکان‌دهنده، به اندازه کافی افشاگر چهره دولت نسل‌کش اسرائیل هست. همانطور که افشاگر چهره کارگزاران ایرانی این دستگاه جنایت و خون، که اینک دیگر در پی حذف کسانی که گویا قرار بود اینها را در تجاوز به ایران مورد استعمال قرار دهند از مواضع اصلی تصمیمگیری در آمریکا، تنها قیم و پشتیبان واقعی خود را اسرائیل و گروه‌های فشار آن در سراسر جهان می‌بیند، و از همین رو بخش عمده‌ای از نیرویشان را بر دو محور زیر متمرکز کرده‌اند:

- دفاعی جلوه‌دادن تجاوز اسرائیل به غزه، با «جنگ نیابتی» نامیدن دفاع مقاومت فلسطین از مردم خود. آن هم بعد از خویش‌تنداری استثنایی این مقاومت در برابر تحریکات شبانه‌روزی و مستمر اسرائیل. جنگی به نیابت از طرف رژیم ایران که به مقاومت فلسطین دستور داده است که آن را به راه بیندازد! اینطور راحت می‌توان

را از مخارج از بین بردن این سلاح‌ها خلاص کند. «قرارداد» ۱۹۹۸ رم، که منجر به تولد دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شد، تعریف‌هایی بسیار دقیق از مفاهیم و مصادیق جنایت جنگی، و از مفاهیم و مصادیق جنایت علیه بشریت، ارائه داده است. خانواده‌های بی‌سلاح فلسطینی را آشکارا و متعمدانه و دقیق و مشخص شده، نشانه گرفتن و به قتل رسانیدن، بمباران کردن بیمارستان‌ها و مدارس و آمبولانس‌ها، محروم کردن مردم عادی از خورد و خوراک و تغذیه، اعدام‌های بدون محاکمه... این‌ها همه مطابق تعریف دادگاه جنایی بین‌المللی، به عنوان جنایت جنگی، و به عنوان جنایت علیه بشریت، طبقه‌بندی شده‌اند.

چگونه می‌توان این جنایات را مجازات کرد؟ دادستان عمومی دادگاه، تا چندی پیش، تا روز بیستم فوریه - ۲۲۱ شکایت [در ارتباط با جنایات اخیر اسرائیل در غزه - م] دریافت کرده بود. اینطور نیست که این شکایات تنها از ناحیه خانواده‌های قربانیان، به دادگاه فرستاده شده باشد. از «ان جی او»های فلسطینی گرفته تا «ان جی او»های خارجی و به خصوص فرانسوی نیز چنین کرده‌اند. سازمان وحدت یهودی فرانسه برای صلح هم در همین زمینه علیه اسرائیل به دادگاه جنایی بین‌المللی اعلام جرم کرده است.

ولی مشکلی در کار وجود دارد: دادستان عمومی فقط می‌تواند به شکایات مربوط به تابعان کشوری رسیدگی کند که امضاءکننده قرارداد ۱۹۹۸ رم هستند. و این در حالی است که اسرائیل حاضر به امضای این قرارداد نشده است، و حکومت خودمختار فلسطین نیز [تحت اداره رسمی محمود عباس] این قرارداد را امضا نکرده است.

اما برای حل این مشکل، راهی هم هست: شواری امنیت سازمان ملل متحد، از موقعیتی برخوردار است که بتواند خودش پرونده‌ای را در این زمینه بگشاید، و این پرونده را به دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت بفرستد. طبیعی است که این تهدید وجود دارد که آمریکا از حق و تو خود استفاده کند. اما همه چیز به سازماندهی و انسجام و تحرک مردمان سراسر جهان بستگی دارد. اگر این سازماندهی و انسجام تحرک، نیرومند باشد، و تو کردن برای آمریکا غیرممکن خواهد بود.

ژان زیگلر

برگردان: محمد علی اصفهانی

تجاوزگر، اسرائیل است و قربانی او عرب، این یک واکنش طبیعی است.

اسرائیل، چهارمین صادرکننده جهانی سلاح است. و این بار هم مشابه مورد تجاوز به لبنان در سال دو هزار و شش، تازه‌ترین سلاح‌های آزمایش نشده خود را با به کارگیری آنها در غزه، بر سر مردمان غزه و خانه‌ها و تأسیسات فلسطینی‌ها تست کرد.

به عنوان مثال:

یکی از سلاح‌های کاملاً جدید و استثنائی اسرائیل DIME نام دارد که مخفف Dense Inert Metal Explosive است. اسرائیل در تجاوز اخیر خود به غزه، این سلاح را نیز مورد آزمایش قرار داد. با استفاده از آن برای به قتل رسانیدن و تکه پاره کردن ساکنان کمپ‌های پناهندگی با آن همه جمعیت متراکم در هر کمپ.

توپ‌های کوچک کرینی، که درون خودشان آلیاژی حمل می‌کردند از تونگستن [نوعی فلز از جنس کروم - م]، کبالت، نیکل و یا آهن.

این توپ‌های کوچک، خاصیت انفجاری فوق‌العاده استثنایی و مهیبی دارند، و در فاصله ده متری به قطعات مختلف تقسیم می‌شوند.

به گزارش روزنامه لوموند در شماره ۱۳ ژانویه خود، یک پزشک نروژی که در محل حاضر بود، در باره کارکرد این سلاح جدید چنین توضیح می‌دهد:

«در فاصله دو متری، انسان‌ها را از وسط، دو شقه می‌کند. و در فاصله هشت متری، پاهای انسان‌ها را از بدنشان جدا می‌سازد، و آنچنان می‌سوزاندشان که گویا هزاران سوزن بر تنشان وارد شده است.»

اسرائیل در غزه، همچنین کاربرد خمپاره‌های تازه‌ای را تست کرد. خمپاره‌های نوینی حامل فسفر سفید. این خمپاره‌های جدید فسفری، قربانیان را دچار سوختگی‌های بسیار مخوف می‌کنند.

همه این سلاح‌های جدید، به زودی از طرف اسرائیل به بازارهای فروش سلاح در جهان صادر خواهند شد با این یادداشت توضیحی: «... توانمندی این سلاح، در غزه تست شده است و به اثبات رسیده است.»

از طرف دیگر، در جهت مقابل و مکمل تست کردن سلاح‌های جدید، بمباران غزه به وسیله اسرائیل، در خدمت «تهی کردن انبار» سلاح‌های قدیمی نیز بود. از بین بردن این سلاح‌ها در خود اسرائیل با استفاده از تکنیک خاص این کار، به قیمت گران تمام می‌شد و هزینه زیادی برای دولت داشت.

اهود باراک، انبارهای سلاح‌های از دور خارج شده خود را بر سر پناهندگان فلسطینی تخلیه کرد، و توانست اسرائیل

پری زنگنه

پری زنگنه تحصیلات مقدماتی خود را در تهران گذراند و نخستین درسهای آواز را نزد استاد نصرالله زرین پنجه در ردیف‌های آواز ایرانی فرا گرفت و سپس به هنرستان عالی موسیقی رفت و نزد خانم اولین باغچه‌بان به تحصیل اپرا پرداخت. وی پس از این دوره برای تجربه‌اندوزی بیشتر و تکمیل آموخته‌های خود به کشورهای ایتالیا، آلمان و اتریش سفر کرد و کار پرورش صدایش را برای استفاده کامل از قابلیت‌های کم نظیر آن در اروپا دنبال کرد.

پری زنگنه در سال ۱۳۵۰ در یک حادثه رانندگی بینایی خود را از دست داد. این حادثه و تجربه نابینائی برای او انگیزه‌ای شد تا از یک سو دیگر نابینایان را به زندگی فعال دعوت کند و از سوی دیگر به همه نشان دهد نابینائی و اصولاً هر گونه آسیب‌دیدگی عضوی مانع شکوفائی توانمندی‌های انسان و اوج‌گیری هنر او نمی‌تواند باشد. به همین منظور پس از وقفه‌ای که زندگی خانوادگی در فعالیت‌های هنری‌اش اندوخته بود، مصمم‌تر و جدی‌تر از قبل به عرصه موسیقی و سفرهای هنرجویانه بازگشت و کنسرت‌های متعددی برگزار کرد. او در سفرهای پی‌درپی خود و برگزاری کنسرت در نقاط مختلف ایران و جهان دو هدف را دنبال می‌کرد، یکی آشنائی مردم هر دیار با موسیقی و دیگری ایجاد درآمد برای یاری دادن به مراکز فرهنگی روشن‌دلان در هر منطقه. به پاس همین خدمات نیکوکارانه خانم زنگنه در کنار فعالیت‌های فرهنگی و هنری‌اش بود که به او عنوان «سفیر بین‌المللی حسن نیت» داده شد. به نظر پری زنگنه، جهان امروز نیاز به مهر ورزیدن بیشتر برای ارتباط انسانی بهتر بین مردم دارد و موسیقی یکی از بهترین راه‌ها برای ایجاد این ارتباط است. به همین دلیل او نیر به اجرا و خلق آثاری پرداخته که در جهت تحقق این آرمان هستند.

از اجراهای برجسته پری زنگنه تکخوانی او در اجرای سمفونی شماره ۹ بتهوون توسط ارکستر سمفونی فورت لادردیل (Fort Lauderdale) به رهبری لری سیگال (Larry Segal) در فلوریدا است. همچنین بازسازی علمی ترانه‌های محلی و بومی ایران و اجرای آن به صورت کلاسیک از کارهای شاخص او به شمار می‌رود. از پری زنگنه تاکنون بیش از سیصد ترانه و ده اثر نوشتاری منتشر شده است. کتاب‌هایی مانند «آوای نام‌ها از ایران زمین» که گردآوری و نوشتن آن بیش از ۵ سال به طول انجامید و یا کتاب‌هایی با آمیزه‌یی از وصف طبیعت و اهداف آموزشی برای کودکان و نوجوانان مانند «دنایای بزرگ کودکی»، «شاهپرک‌های قصه من» و «پری لالایی‌ها».

جدیدترین کتاب او «آن سوی تاریکی» نام دارد که به تازگی انتشارات کتابسرا منتشر کرده است. این کتاب نتیجه سال‌ها زندگی در نابینائی و در کنار نابینایان است که با بیان خاطره‌های زندگی شخصی و آموزه‌های علمی و تجربی، در پی روشن کردن گوشه‌های پنهان مسائل، مشکلات و راهکارهای زندگی این گروه اجتماعی گام برمی‌دارد.

پری زنگنه در مورد نگارش این کتاب می‌نویسد: «آسان نبود بازگشت به روزهای آغازین نابینائی و فرو افتادن در میان گذشته‌ها، تنفس هوای متغیر زندگی و گم شدن در انبوه تصویرهای گمشده. دشوارتر از نگارش و پژوهش و ویرایش کتاب، بازخوانی تجربه‌های نایده بود و تکرار روزهای ناخوانده.» «اما این راه را برگزیدم چرا که می‌خواستم آیندگانی که تاریکی را تجربه خواهند کرد، زندگی آسوده‌تر و هموارتری داشته باشند و بسیاری از مردم همان‌گونه که در بازگویی واژه «نابینایان» اشتباه می‌کنند، در عمل نیز نابینایان را «بینوایان» به شمار نیاورند. پس به سراغ کتابچه ذهنم رفتم و از اوراق خاک خورده آن تا برگ‌های امروزی را ورق زدم.» وی کتاب دیگری نیز با نام «من و آواز» در دست نگارش دارد.

خانم زنگنه برای دیدار با ایرانیان خارج از کشور و معرفی کتاب «آن سوی تاریکی» سفری را به اروپا و آمریکای شمالی آغاز کرده است.

شوکا صحرائی

ارسال شده انتشارات خاوران

تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما می‌توانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی، ماهنامه‌ای که در دست دارید، تریبون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در زمینه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمی‌کند. از همه علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم از تریبون حاضر برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.

گونه‌گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و کمک‌های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش گسترده‌تر آن را با آغوش باز می‌پذیریم.

برای تهیه گونه‌گون به آدرس‌های زیر در

پاریس مراجعه شود:

انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris

کیوسک‌های روزنامه فروشی:

- 84 rue de Cambonne, 75015 Paris

- 57 rue Passy, 75016 Paris

- 49 Av. Wagram, 75017, Paris

- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris